

تاریخ شفاهی فوتبال ایران (۲)

برو فوتبال بابا جان!

گفتگو با نادر لطیفی

به کوشش: حبیب‌الله اسماعیلی

www.ketab.ir



کمیته ملی المپیک جمهوری اسلامی ایران
NOC I.R. IRAN

تهران - ۱۴۰۰

سرشناسه

عنوان و نام پدیدآور

مشخصات نشر

مشخصات ظاهری-شابک

موضوع

شناسه افزوده

رده‌بندی کنگره-رده‌بندی دیویی

شماره کتابشناسی ملی

لطیفی، نادر، ۱۳۱۷ - ، مصاحبه‌شونده

برو فونفال بابا جان! گفتگو با نادر لطیفی / به کوشش حبیب‌الله اسماعیلی، با همکاری شادی معرفتی، محمدحسین ایوبیان، زهره آجرلو. تهران: نگارستان اندیشه، ۱۴۰۰.

۱۵۰ص؛ ۱۴/۵×۲۱/۵ س.م. ۶-۱۸-۷۷۵۴-۶۲۲-۹۷۸

لطیفی، نادر، ۱۳۱۷-- مصاحبه‌ها-- مصاحبه‌ها. فوتبالیست‌ها-- ایران--

مصاحبه‌ها. فوتبالیست‌ها-- ایران-- خاطرات، فوتبال-ایران

اسماعیلی، حبیب‌الله، ۱۳۴۴-، مصاحبه‌گر. معرفتی، شادی، ۱۳۵۹-،

مصاحبه‌گر. ایوبیان، محمدحسین، مصاحبه‌گر. آجرلو، زهره، مصاحبه‌گر.

۷۹۶/۳۳۴۰۹۲-GV ۹۴۲/۷

۸۵۵۸۲۸۳

برو فونفال بابا جان!

گفتگو با نادر لطیفی

تاریخ شفاهی فوتبال ایران (۲)

به کوشش:

حبیب‌الله اسماعیلی

با همکاری:

شادی معرفتی، محمدحسین ایوبیان، زهره آجرلو

ناشر: نگارستان اندیشه

نوبت چاپ: نخست، ۱۴۰۰

نمونه خوانی و نمایه‌سازی: وحید دریاییگی

طراح جلد: سعید صحابی

چاپ و صحافی: نصر

شمارگان: ۵۰۰ نسخه

حقوق نشر، برای کمیته ملی المپیک محفوظ است.

نقل بخش‌هایی از متن با ذکر منبع مجاز است.

تلفکس نشر: ۰۲۱۶۶۴۳۵۴۱۶



NOC I.R. IRAN

فهرست مطالب

۷	 سخن ناشر
۹	 مقدمه

مصاحبه‌ها

۱۵	 جلسه اول: پنج شنبه ۲۳ آبان ۱۳۹۸
۸۵	 جلسه دوم: پنجشنبه، ۳۰ آبان ماه ۱۳۹۸
۱۵۹	 آلبوم تصاویر
۱۷۳	 نمایه

سخن ناشر

برنامه ریزی برای آینده، بدون شناخت وضعیت و موقعیت کنونی و تجربیات گذشته به خوبی محقق نخواهد شد. به رغم دیرپایی ورزش در کشور و پیشینه درخشان آن، متأسفانه سرمایه‌گذاری و برنامه‌ریزی مناسب و شایسته‌ای برای شناخت سوابق تاریخی ورزش ایران و معرفی پیشکسوتان و قهرمانان و پهلوانان آن به نسل‌های کنونی و آیندگان انجام نشده است. از این رو کمیته ملی المپیک در سال‌های اخیر مسئله شناسایی، گردآوری، حفاظت و صیانت از پیشینه و میراث مستند ورزش کشور و به تبع آن المپیک و پارالمپیک را جزو برنامه‌های خود قرار داد و با همفکری و همراهی کمیته ملی پارالمپیک و وزارت ورزش و جوانان به تحقق این خواسته، جامه عمل پوشاند که در دو قالب تأسیس موزه ورزش ایران و راه‌اندازی پروژه تاریخ شفاهی ورزش ایران نمود یافت.

در گام نخست کوشش شد با گردآوری آثار مربوط به ورزش کشور و پیشکسوتان و پهلوانان و قهرمانان آن و استفاده از عناصر و دستمایه‌های هنری و فنی، موزه‌ای در شأن و طراز ورزش جمهوری اسلامی ایران پایه‌گذاری شود تا از یک سو بتواند به شیوه‌ای هدفمند دریچه‌ای از معرفت و شناخت را به روی اقشار مختلف مردم به ویژه جوانان بگشاید و آن‌ها را ضمن آشنایی با هدف و مأموریت جنبش المپیک و پارالمپیک و اهمیت آن، با گوشه‌هایی از مواریت ورزشی خود و گذشته پرفراز و نشیب آن آشنا سازد و از سوی دیگر به همه کوشندگان و پیشکسوتان و پهلوانان و قهرمانان و مدیران و کارشناسان این حوزه ادای احترام کند.

خوشبختانه کمیته بین‌المللی المپیک نیز آغاز پروژه تاریخی شفاهی ورزش ایران را به دلیل اهمیت و نقش روشنگرانه آن، با دیده تحسین نگریست و به عنوان الگویی موفق از آن حمایت کرد. از سوی دیگر از این پروژه به عنوان گامی اساسی در تقویت روحیه ورزشکاری و ورزش دوستی و مستندسازی فعالیت‌ها و رخدادهای ورزشی از زبان کنشگران اصلی و براساس دیده‌ها و شنیده‌ها و خاطره‌های آنان نیز یاد می‌شود.

اجرای طرح حاضر یکی از گام‌های طرح کلی تدوین تاریخ شفاهی ورزش کشور محسوب می‌شود. کمیته ملی المپیک جمهوری اسلامی ایران، به عنوان کارفرما و متولی این امر از مجری طرح و همکاران ایشان، از اعضای شورای سیاست‌گذاری و به ویژه از پژوهشگاه علوم ورزشی که بستر اداری و اجرایی طرح را فراهم کردند تشکر و قدردانی می‌کند. امید آنکه نتایج دستاوردهای آن، ترقی و تعالی جایگاه ورزش کشور و شکوفایی استعدادهای ناب این سرزمین را به ارمغان آورد.

کتاب پیش رو، دومین اثر از مجموعه تاریخی شفاهی فوتبال ایران است که به گفتگو با نادر لطیفی، بازیکن اسبق تیم ملی فوتبال ایران اختصاص یافته است. از ایشان و نیز جناب آقای دکتر حبیب‌الله اسماعیلی، مجری طرح و همکاران ایشان، سپاسگزاریم.

کمیته ملی المپیک ایران

مقدمه

خاطره‌نگاری، مونولوگ و تاریخ شفاهی برآمده از دیالوگ است. گفت‌وگو بین پژوهشگر، راوی و رخداد به خلق تاریخ شفاهی می‌انجامد. تفاوت تاریخ شفاهی و خاطره‌نگاری را در گفت‌وگوی مورخانه بین راوی و پژوهشگر باید جست. بر این مبنا، محقق تاریخ شفاهی شنونده منفعل در برابر راوی نیست و با پرسش‌های منظم و منسجم کوشش می‌کند بر آگاهی تاریخی درباره یک فرد یا نهاد یا رخداد بیافزاید. به همین دلیل محقق تاریخ شفاهی پیش از ورود به پژوهش هم درباره موضوع پژوهش، هم درباره راوی تحقیق می‌کند و پرسش‌هایش به واقع برآمده از پژوهش پیشینی درباره موضوع است.

تاریخ شفاهی آخرین و بزرگترین کشف بشر در عرصه معرفت تاریخی است. تا پیش از این، عمدتاً آدمی برای فهم و تفسیر پیشینه جوامع بشری یا به برداشت مورخانه از رخدادهای روایات ایشان از شاهدان رخدادهای تاریخی یا اسناد و گزارش‌های اداری و اجتماعی که با هدفی غیرتاریخی تولید شده بودند، دسترسی داشت. اما از نیمه دوم قرن بیستم، معرفت تاریخی افقی نوین برای فهم و تفسیر رخدادهای تاریخی را تجربه کرد که تا پیش از آن مغفول بود، تاریخ شفاهی!

به دیگر سخن، در کنار دو منبع پیشین، سومین منبع معرفتی تاریخی به کمک بشر آمد تا زوایای پیشینه خود را بیش از پیش دریابد. همسو با این افق معرفتی نوین، پرتوافکنی به ابعادی فراتر از عرصه قدرت و سیاست نیز در مورد

توجه قرار گرفت. یعنی اگر تا دهه‌های نزدیک به روزگار ما وجه غالب معرفت تاریخی معطوف به رخداد‌های بزرگ سیاسی، مانند تغییر حکومت‌ها، انقلاب‌ها و جنگ‌ها بود، اما کشف تاریخ شفاهی موجب شد بر عرصه‌های کمتر دیده شده حیات جمعی بشری توجه شود. در یک تعریف عام از تاریخ شفاهی، شاید بتوان تاریخ شفاهی را «گزارش تجربه‌ها و احساسات مردمی که در تاریخ نام و نشانی نداشته و ندارند» تعریف کرد. بر این مبنا، تاریخ شفاهی فوتبال که با تکیه بر اصول و روش‌های پذیرفته شده رشته تاریخ پرتوافکنی می‌شود، گزارش همه کسانی است که اگر به سراغشان نرویم، نام و نشان تاریخی از آنها باقی نخواهد ماند.

در تاریخ شفاهی فوتبال نیز همانند دیگر عرصه‌های زندگی اجتماع، راویان در پرتو دانش و پرسش‌های روزخانه مصاحبه‌کنندگان، روایتی دقیق‌تر از رویدادها، دیدگاه‌های خود و دیدگاه‌های مختلف را ارائه می‌دهند و بر غنای دانش تاریخی یک سرزمین و نهایتاً جامعه جهانی می‌افزایند. هنگامی تاریخ شفاهی فوتبال، تصویری دقیق‌تر و دقیق‌تر از گذشته در اختیار ما قرار می‌دهد که روایات شفاهی گنشگران فوتبال با کمک اطلاعات مندرج در پرونده‌های عمومی، اطلاعات آماری، عکس‌ها، نقشه‌ها، نامه‌ها، خاطرات و سایر مطالب تاریخی تقویت شود.

تاریخ شفاهی فوتبال ایران راویان تاریخی را قادر می‌سازد تا خاطرات خود را با کلمات خود، با صدا و تصویر خود، از طریق درک خود از آنچه اتفاق افتاده است، امروز و فردا برای نسل‌های بعد به اشتراک بگذارند. توجه دقیق به حفظ و ضبط صدا و تصویر راویان فوتبال تاریخ شفاهی، همه ما را قادر می‌سازد برای آیندگان میراثی درخور به جای بگذاریم. بدان سبب که نسل‌های امروز و فردا

ناگزیر براساس تجارب خود، ما را قضاوت خواهند کرد و تاریخ شفاهی این امکان را فراهم می‌کند که آیندگان واقع‌بینانه‌تر درباره‌ی گذشتگان بیاندیشند.

متنی که در ادامه شاهد خواهید بود، حاصل دو جلسه گفت‌وگو با نادر لطیفی بازیکن بنام فوتبال کشورمان است. با تکیه بر مبنایی که به کوتاهی در سطور بالا آمد، در این دو جلسه کوشش شد گفت‌وگوی ما با لطیفی بخش‌هایی از تاریخ فوتبال و تأثیرات آن در فرهنگ معاصر را واکاوی کند. گفت‌وگو بر مداری کروئولوژیک که در تاریخ‌نگاری زندگی‌نامه‌ای امری شناخته شده است، انجام گرفت.

نادر لطیفی به سال ۱۳۱۷ در تهران در بازار بین‌الحرمین، کوچه مسجد جامع به دنیا آمده است. پدرش همان‌جا کاسب بود. به گفته‌ی لطیفی روبروی منزل‌شان زمینی بود که «به آن می‌گفتند چهاردیواری، اصلاً اصل زندگی ورزشی من از آن بیابونی شروع شد، که جلوی خانه ما بود... این باعث شد که من اصلاً سرنوشتم بیاید در ورزش و بیاید در فوتبال...» او در ورزش‌های دیگر هم فعال بود: «... والیبال و بسکتبال و اصلاً من تخصصم شنا است و تخصصم فوتبال است در دانشگاه و الان مدرس دانشگاه هستم در این رشته.» لطیفی در خانواده‌ای پرجمعیت به دنیا آمده است: «ما هشت تا برادر، خواهر هستیم، یعنی بودیم و یک خواهرمان را سه، چهار سال پیش از دست دادیم، یک برادرم هم فوتبالیست بسیار خوبی بود. در تیم تهران بود، در تیم ارتش بود، در تیم نیرو هوایی فوتبال می‌کرد، در تیم ارتش‌های جهان با خود من مسابقات ارتش‌های جهانی رفتیم، ایشان هم فوت شدند، به رحمت ایزدی رفتند.»

سابقه حضور لطیفی در تیم‌های باشگاهی به بازی در تیم کودک تهران جوان باز می‌گردد. خودش در این باره می‌گوید: «تیم کودک تهران جوان هم آن موقع

مال آقای [حسین] فکری بود. یک شش ماه هم، حالا دقیقاً یا کمی این طرف، آن طرف من آنجا فوتبال [بازی] کردم، پیش آقای کوثرمدار، در ورزشگاه شماره سه. یعنی تقریباً پای ما باز شد به ورزشگاه، فهمیدیم که فقط بیابونی نیست، چهاردیواری نیست، جاهای دیگری هم می‌شود ورزش کرد. ورزشگاه شماره سه شهباز... آن موقع خاکی بود، دورش با شمشاد محصور شده بود. مربی تیم سعید صدری داور شناخته شده بود. او درباره توپ و لباس‌های آن دوره هم توضیح داده و می‌گوید: «توپ‌مان یک توپ‌هایی بود که اصفهان می‌دوخت، دوختی بود، اینجایی که وسیل بود، تویی‌اش را می‌کردیم آن زیر، می‌کشیدیم با لیسه، بندش را می‌کردیم آن زیر، بعد آن روزی هم که یک توپ کاتی می‌آمد و سر می‌زدیم، زخم می‌کرد خلاصه پیشانی را. یک چنین مصیبتی را ما داشتیم آن موقع‌ها در فوتبال. این توپ هم حالا نواش را گاهی نمی‌توانستیم بخریم، باید دست دوش را می‌خردیم...». محله نظمی یعنی چهاردیواری، مثل چهارصد دستگاه خودش یک تیم داشت. درباره این تیم هم یادآور شد: «چهاردیواری یک تیم داشت، که آن بازیکن‌های آن موقع هم حسین بیگلر بود، پرویز بیگلر بود، غلام متقی بود که اینها یک خرده از ما بزرگتر بودند. اینها شانزده، هفده ساله بودند و ما را بازی نمی‌دادند. ما کوچک‌تر بودیم، ما می‌رفتیم بازی آنها را تماشا می‌کردیم، در همان زمین خاکی چهاردیواری. چهاردیواری یک چیز معروفی است و آنجا خیلی بازیکن تحویل داده به جامعه فوتبال. من می‌توانم بگویم من نزدیک‌ترین آدمی بودم که خانه‌ام نزدیک چهاردیواری بود. یعنی آن طرف چهاردیواری ماشین‌رو بود، نبش، خانه ما بود و این طرفش هم چهاردیواری بود که آنجا یک خاله گدا هم بود، که آشغال‌ها را [جمع می‌کرد].» از هم‌بازی‌های خودش هم یاد کرده و می‌گوید: «از هم‌بازی‌های خود من در چهاردیواری،

بازیکن به نام دست اول باشگاه‌ها داشتیم، شاپور نام گستر که گلر خودمان بود، حضور شما عرض شود، دکتر مجید زرین نام که الان آمریکاست و دکتر داروساز است، ایشان هم بود، که بعداً برای تیم نادر پیش خود من هم فوتبال می‌کرد. ... آقای میرفخرایی هم بود، جمال، که دکتر است، او هم دکتر داروساز است، ولی ادامه‌دهنده در فوتبال نداد، ولی آن موقع از ما بهتر فوتبال بازی می‌کرد، آن زمانی که با ما بازی می‌کرد، ولی ادامه نداد. کجا رفت؟ چه شد؟ [نمی‌دانم].»

در همان دوران شهر تهران، در حال تغییر چهره بود. لطیفی در این باره گفته: «اصلاً آن زمان کوچه‌ها که آسفالت نبود، بهداشت اصلاً نبود، خاکروبه‌ها را می‌ریختند جلوی در خانه‌شان، یک نفر می‌آمد، می‌برد. آب، اکثر خانه‌ها شب از داخل جوی می‌آوردند در آب‌انبارها و بعضی از خانواده‌ها که کمی متمول‌تر بودند، آب چاهی بشکه یا سب می‌آورد و یادم هست که سطلی یک قران می‌فروخت. ... بعداً این شیرها [آب] را آوردند و گذاشتند که فشاری بود اسمش و سر کوچه‌ها بود، سر چهارراه‌ها. خانه‌هایی که می‌توانستند، مثلاً من خودم همین داداشم که می‌گویم سرپرست تیم پیکان بوده و الان خودش ۶۴ سالش است، من این را مسئول کرده بودم، که هر روز بایستی چهار تا سطل آب از آن شیرها که اصل چهارآورده بود گذاشته بود، برداری بیاوری خانه.»

این مجموعه که یکی از بیست و گوی انجام شده با بازیکنان شاخص فوتبال ایران است، به ثمر نمی‌نشست مگر با همراهی و حمایت بسیاری از همراهان. در اینجا لازم است یاد کنیم از همه ورزشکاران عزیزی که به ما افتخار مصاحبه دادند، و وقت خود را با روی باز در اختیار ما قرار دادند: آقایان غفور جهانی، حسن حبیبی، گودرز حبیبی، مهدی خبیری، حسن روشن، اصغر شرفی، هادی طاوسی، فرامرز ظلی، نصرالله عبداللهی، غلامحسین فرزانی،

ابراہیم قاسم پور، جواد قراب، حسین کلانی، نادر لطیفی، داریوش مصطفوی، مهدی مناجاتی، حشمت مهاجرانی و غلامحسین نوریان. و از همه کسانی که ما را در به سرانجام رساندن این پژوهش یاری رساندند: دکتر سید رضا صالحی امیری رئیس محترم کمیته ملی المپیک، دکتر رضا قره خانلو که زحمت داوری و نظارت طرح را بر عهده داشتند، سرکار خانم شهرزاد کردبچه مدیر بخش تاریخ شفاهی کمیته ملی المپیک و همکارانشان خانم‌ها مریم فریدار و سارا مہرین پور، همکاران پژوهشگاه تربیت بدنی و علوم ورزشی، همکاران طرح خانم‌ها شادی معرفتی، زهره آجرلو و معصومه رودباری و آقایان محمدحسین ایوبیان، سید مهدی حسینی تقی‌آباد و همکارانی که مدتی کوتاه افتخار همکاری‌شان را داشتیم، آقایان دکتر محمد غفوری و مهدی زارعی و خانم انیس سجادی، مدیر انتشارات نگارستان اندیشه دکتر صادق حیدری‌نیا، همکاران فنی آقایان علی میرزنجانی، مهدی شکیب‌مهر، سپهر صالحی، هیراد بهروزی و فرزاد جعفریان و آقایان ابراهیم افشار و مهدی حدادپور، سپاس بیکران تقدیم همه ایشان است.

حبیب الله اسماعیلی